

صلاة الاضلاع



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان رساله :

پدیدار شناسی سنت روشنفکری در ایران: از آغاز تا عصر مشروطه

استاد راهنما:

دکتر محمد جواد غلامرضا کاشی

استاتید مشاور:

دکتر سید محمد باقر خرمشاد

دکتر سید علی میرموسوی

نگارش:

مهدی کاظمی زمهریر

رساله برای دریافت درجه دکتری علوم سیاسی

شهریور ماه ۱۳۹۳

تقدیم بہ:

پدر، مادر، مہمسر

بہ پاس زحمتشان

و

پارسای عزیزم

تقدیر و تشکر

به پایان رساندن این پژوهش بدون مساعدت اساتید عزیزم و همسر گرامی ام ممکن نبود. جناب آقای دکتر کاشی استاد راهنمایم از لحظه نخستین شروع پژوهش برای رسیدن به هدف یاری گرم بود. نگرش بی نظیر فلسفی ایشان به پدیدارها به همراه تیزبینی‌های استادانه‌اش مرا در فهم بهتر ایده‌های مبهم شکل گرفته در ذهنم یاری رساند. بدون همدلی ایشان با ایده‌های پراکنده من شاید امکانی برای عینیت یافتن این رساله متصور نبود.

اساتید محترم مشاور جناب آقای دکتر محمد باقر خرمشاد و جناب آقای دکتر سید علی میرموسوی، با تقدیر نوشته‌هایم، در بهبود پژوهش و شناخت امکان‌ها و محدودیت‌های موجود در آن نقش به‌سزایی داشتند. تقدیرهای امید بخش آنها مرا در تقویت بیشتر ایده‌های سازنده پژوهش و گذار از سختی‌های کار مصمم‌تر ساخت.

همچنین، اساتید محترم داور جناب آقای دکتر ابراهیم برزگر، جناب آقای دکتر فلاح پیشه، جناب آقای دکتر رهبر، جناب آقای دکتر توحید فام و جناب آقای دکتر حسن مجیدی با مطالعه رساله و ارائه پیشنهادها و انتقادهای سازنده خود مرا در شناخت بیشتر محدودیت‌ها و امکان‌های موجود در پژوهش یاری رساندند.

از سایر اساتیدم در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه و همکارانم در دانشگاه مفید بویژه جناب آقای دکتر سید صادق حقیقت تشکر می‌نمایم که با راهنمایی‌ها و تشویق‌های خود باعث دلگرمی من برای انجام پژوهش گردیدند.

در نهایت، لازم می‌دانم که از همسر مهربانم تشکری ویژه‌نمایم. سرکار خانم دکتر تقوی با محبت بی پایان، صبر و حوصله فراوان حامی اصلی من در انجام پژوهش در سال‌های طولانی تحصیل در مقطع دکتری بودند. در تمام این سال‌ها، ایشان اولین خواننده نوشته‌های من بودند. تقدیرها و ایراداتی که وی بر نوشته‌های من وارد می‌کرد، مرا در بیان روشن‌تر ایده‌هایم یاری‌گر بود.

چکیده

در تصور متعارف، پدیدار روشنفکری امری وارداتی و حاصل گسست از گذشته است. این گسست نه از طریق نقادی میراث فکری قدما، بلکه رخدادی غیرانتقادی و حاصل اشتیاق نخبگان عصر قاجار به مصرف دستاوردهای فکری مدرنیته بدون در نظر داشت سنت گذشته است. اما، این تصور شایع از پدیدار تجدد و روشنفکری در ایران توانایی بازنمایی حقیقت و کیفیت ظهور روشنفکری در ایران را ندارد.

رساله برای عرضه تصویری جدید از کیفیت ظهور روشنفکری، رهیافتی پدیدارشناسانه را انتخاب کرده است. در این رهیافت، دوگانه گسست یا پیوست به مثابه امری ایدئولوژیک که مانع بازنمایی حقیقت پدیدارهای فکری می باشند، طرد گردید. در مقابل، چارچوب مفهومی رساله بر این ایده سازمان یافته که گسست و پیوست، تداوم و تغییر، دو لحظه متفاوت از هستی پدیدارهای فکری می باشند، و تاکید بر یکی از این دو جنبه به مخدوش سازی ادراک ما از هویت چیزها منجر می گردد.

دستاورد کاربرد روش فوق، پدیدار شدن مجموعه ای از مجادلات الهیاتی در پیشاروشنفکری می باشد که نقش مهمی را در تحول زبان الهیاتی و برآمدن سنت روشنفکری برعهده داشته اند. ایجاد پیوند میان مجادلات الهیاتی در پیشاروشنفکری و سنت روشنفکری، به معنای طرد همزمان دو نگرش متعارض ولی همناست؛ نگرش اول، با ترسیم پیشاروشنفکری به مثابه دوران رکود و انحطاط، هرگونه جایگاه برای عالم قدیم را در برآمدن تجدد و روشنفکری نفی می کند. نگرش دوم، با این ادعا که تفکر در عالم قدیم، تاکنون، حیاتی زنده و قدسی دارد، روشنفکری را همچون عارضه ای برجمال سنت طرد می کنند. اما، دستاوردهای رساله به معنای نفی این دو نگرش و تاکید بر این رویکرد است که مجادلات الهیاتی در عالم قدیم بتدریج باعث به حجاب رفتن جهان قدسی در عالم قدیم گردید و زمینه پدیدار شدن تفکر متجددانه و روشنفکری را مهیا ساخت.

فهرست مطالب

۱	بیان مساله	۱
۳	سؤال یا سئوالهای تحقیق:	۳
۳	فرضیه یا فرضیه های تحقیق:	۳
۴	پیشینه تحقیق	۴
۵	۴,۱. نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب: عبدالهادی حائری	۵
۶	۴,۲. مدرنیته ایرانی: تقی آزاد ارمکی	۶
۷	۴,۳. مشروطه ایرانی: ماشاءالله آجودانی	۷
۹	۴,۴. تاملی در مدرنیته ایرانی: میرسپاسی (۱۳۸۴)	۹
۱۰	۴,۵. بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران: حسین آبادیان	۱۰
۱۲	۴,۶. تاملی در باره ایران: سید جواد طباطبایی (۱۳۸۰)	۱۲
۱۳	۴,۷. روشنفکران ایرانی در قرن بیستم: علی قیصری (۱۳۸۳)	۱۳
۱۴	۴,۸. تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ: توکلی طرقي (۱۳۸۲)	۱۴
۱۵	۴,۹. رویارویی فکری ایران با مدرنیته: فرزین وحدت (۱۳۸۲)	۱۵
۱۶	۵. اهداف تحقیق:	۱۶
۱۶	۶. تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی تحقیق:	۱۶
۱۸	۷. مشکلات و تنگناهای تحقیق:	۱۸
۱۹	۸. سازماندهی تحقیق:	۱۹
۲۰	بخش اول: رهیافت (APPROACH) و روش تحقیق (METHOD)	۲۰
۲۱	۱- فصل اول: رهیافت تحقیق	۲۱
۲۱	درآمد	۲۱
۲۲	۱,۱. فلسفه تاریخ: از فلسفه نظری تاریخ تا فلسفه انتقادی تاریخ	۲۲
۲۴	۱,۲. الگوهای تحلیل در فلسفه نظری تاریخ: پیوست و گسست	۲۴
۲۴	۱,۲,۱. تاریخ نگاری مسیحی: گذشته به مثابه فراهم آورنده امر جدید	۲۴
۲۶	۱,۲,۲. تاریخ نگاری روشنفکری (درست: روشنفکری): امر جدید به مثابه گسست از گذشته	۲۶

۲۸	۱,۲,۳. تاریخ نگاری رومانتیک : امرجدید به مثابه تکامل گذشته
۳۰	۱,۲,۴. اثبات گرایی و نگرش ادواری به تاریخ : امرجدید به مثابه گسست
۳۳	۱,۲,۵. تاریخ نگاری الهیات سیاسی: امرجدید به مثابه بازتولید گذشته
۳۳	۱,۳. الگوی دیرینه شناختی تاریخ : تاریخ به مثابه زنجیره تسلسل و پی آیندگی
۳۸	۱,۴. جمع بندی
۴۰	۲- فصل دوم: روش تحقیق
۴۰	درآمد
۴۱	۱,۲. گزاره های روش شناختی تحقیق
۴۳	۲,۲. فرآیند انجام پژوهش
۴۴	۳,۲. پیشاروشنفکری و دوران تجدد و روشنفکری : بعد در زمانی پژوهش
۴۶	۴,۲. توصیف سنت های فکری
۴۷	۱,۴,۲. گفتمان به مثابه سنت
۴۹	۲,۴,۲. موضوع
۴۹	۳,۴,۲. گزاره ها و مفاهیم
۵۱	۴,۴,۲. اسلوب بیانی
۵۱	۵,۲. مقایسه گفتمان های فکری
۵۲	۶,۲. جمع بندی
۵۴	بخش سوم: عالم قدیم و به حجاب رفتن امرقدسی
۵۵	۳- فصل سوم: سنت های فکری در عالم قدیم و بازنمای امرقدسی
۵۵	درآمد
۵۶	۱,۳. تفکر الهیاتی در عالم قدیم
۶۰	۲,۳. جدال های الهیاتی در عالم قدیم : الهیات تشبیهی و تنزیهی
۶۴	۳,۳. منتقدان نگرش الهیاتی در عالم قدیم
۶۶	۴,۳. برآمدن تجدد در ایران و بحران زبان الهیاتی
۶۹	۵,۳. جمع بندی
۷۲	۴- فصل چهارم: سنت صدرایی و حجاب امرقدسی
۷۲	درآمد
۷۳	۱,۴. پدیدار شدن سنت صدرایی
۷۶	۲,۴. موضوع
۷۹	۳,۴. مفاهیم و گزاره ها
۸۳	۳,۵. اسلوب بیانی

۸۶	۵,۴ حکمت متعالیه و اجتهاد اصولی
۸۹	۶,۴ جمع بندی
۹۲	۵- فصل پنجم: مکتب شیخیه و بازگشت به امر قدسی
۹۲	درآمد
۹۲	۱,۵ پدیدار شدن شیخیه
۹۴	۲,۵ موضوع
۹۵	۳,۵ مفاهیم و گزاره ها
۹۹	۴,۵ اسلوب بیانی
۹۹	۶,۵ شیخیه و اجتهاد اصولی
۱۰۲	۷,۵ جمع بندی
۱۰۴	۶- فصل ششم: آئین بیان: عقلانی سازی و دنیوی سازی الهیات
۱۰۴	درآمد
۱۰۴	۱,۶ پدیدار شدن آئین بیان
۱۰۸	۲,۶ موضوع
۱۱۲	۳,۶ مفاهیم و گزاره ها
۱۱۲	۱,۳,۶ بازنمایی ترقی و کمال به مثابه جنت
۱۱۶	۲,۳,۶ دنیوی شدن مفاهیم لاهوتی و آن جهانی
۱۱۸	۳,۳,۶ طبیعت گرایی و عرفی شدن شریعت
۱۲۳	۴,۶ اسلوب های بیانی
۱۲۷	۵,۶ جمع بندی
۱۲۹	۷- فصل هفتم: سنت های فکری در عالم قدیم و گذار به نظم سیاسی دانش محور
۱۲۹	درآمد
۱۳۰	۱,۷ متون سیاسی در عالم قدیم و پرسش از نظم سیاسی
۱۳۴	۲,۷ الهیات و گذار به نظم سیاسی دانش محور
۱۳۹	گذار به نظم سیاسی دانش محور و پدیدار شدن جدال های الهیاتی
۱۴۱	۴,۷ تصور از نظم سیاسی در متون اخلاقی سیاسی در عالم پیشاروشن فکری
۱۴۱	۱,۴,۷ جامع السعادات : سیاست در حجاب نفس و شریعت
۱۵۱	۲,۴,۷ تحفه الملوک : سیاست در پرتو عقل قدسی
۱۵۷	۳,۴,۷ اسرارالحکم: الهیات شیعی و امتناع سیاست در عصر غیبت
۱۶۰	۴,۴,۷ عوائد الایام : گذار به ولایت سیاسی فقیهان
۱۶۴	۵,۷ جمع بندی
۱۶۸	سیاسی در عالم قدیم

بخش سوم: پدیدار شدن روشنفکری ۱۶۹

۸- فصل هشتم: سنت روشنفکری ۱۷۰

درآمد ۱۷۰

۱،۸. عالم قدیم و بحران الهیات ۱۷۰

۲،۸. موضوع ۱۷۶

۳،۸. مفاهیم و گزاره ها ۱۸۷

۱،۳،۸. علم به مثابه عقلانیت ۱۸۸

۲،۳،۸. ترقی و تمدن (سیویلیزاسیون) ۱۹۱

۳،۳،۸. پروتستانیسم دینی ۱۹۴

۴،۸. اسلوب های بیانی ۲۰۰

۵،۸. جمع بندی ۲۰۸

۹- فصل نهم: نظریه سیاسی «سنت روشنفکری» ۲۱۲

درآمد ۲۱۲

۱،۹. پیوستگی سنت روشنفکری و پرسش از نظم سیاسی ۲۱۳

۲،۹. بحران الهیات در عالم قدیم و نظریه سیاسی روشنفکری: ترسیم فضای منازعه ۲۱۴

۳،۹. جایگاه دولت و حکومت در نظریه روشنفکران ۲۱۹

۴،۹. عرفی سازی نظریه سلطنت ۲۲۵

۵،۹. حکومت و وضع قانون: معیارها و فرآیندها ۲۲۷

۶،۹. موانع تبدیل احکام شرعی به قانون ۲۲۹

۷،۹. فقها و نظم حقوقی جدید: مقاومت ها و راهکارها ۲۳۵

۸،۹. جمع بندی ۲۴۴

بخش چهارم: نتیجه گیری ۲۴۸

درآمد ۲۴۹

۱. بازاندیشی در تصورات روش شناختی مطالعات روشنفکری در ایران: گسست یا پیوست ۲۴۹

۲. عالم پیشا روشنفکری: جدال های الهیاتی و شرایط امکان روشنفکری ۲۵۳

۱،۲. به حجاب رفتن امر قدسی و پدیدار شدن طبیعت ۲۵۸

۲،۲. نفی الهیات به مثابه دانش اثباتی: پایان امکان تفکر درباره امر قدسی ۲۵۹

۳،۲. جدایی عالم قدسی و طبیعی: پدیدار شدن طبیعت به مثابه تنها موضوع شناخت ۲۶۰

۴،۲. تصور طبیعت گرایانه از مفاهیم الهیاتی ۲۶۰

۵،۲. نگاه طبیعت گرایانه به حیات سیاسی و اجتماعی ۲۶۲

۶،۲. مشروعیت بخشی به نظم سیاسی مبتنی بر معرفت اثباتی ۲۶۳

۲۶۳.....	۷,۲. شرایط امکان سنت روشنفکری و استمرار تفکر الهیاتی در دوران جدید
۲۶۸.....	۳. آینده تفکر در ایران
۲۷۱.....	فهرست منابع

فهرست جداول و نمودارها

۱۶۷.....	جدول شماره ۱- دسته بندی متون اخلاقی و سیاسی
۱۶۸.....	جدول شماره ۲- رابطه میان نوع و روش دستیابی به معرفت و امکان نظریه پردازی
۲۵۵.....	جدول شماره ۳- مقایسه سنت های فکری در عالم قدیم (پیشا روشنفکری)
۲۵۷.....	جدول شماره ۴- امکان های موجود در عالم قدیم برای پدیدار شدن روشنفکری
۲۵۴.....	نمودار شماره ۱- جدال های فکری عالم پیشاروشنفکری
۲۵۷.....	نمودار شماره ۲- نسبت یابی تحولات فکری در پیشاروشنفکری با روشنفکری
۲۶۵.....	نمودار ۳- چرخه گذار از عالم قدیم به سنت روشنفکری

۱. بیان مساله

در اغلب پژوهش‌های جاری، روشنفکری پدیده‌ای تقلیدی و وارداتی انگاشته می‌شود. گویی روشنفکران عصر بیداری در ایران، در فضایی خالی از هرگونه مجادله نظری، و بدون هیچ نسبتی با الهیات عالم قدیم، به ذهنیت و جهان فکری ما پرتاب شده‌اند. در این روایت تاریخی، روشنفکران عصر قاجار، تحصیل کردگان در غرب و آورندگان تفکر و آگاهی نوین به ایران توصیف می‌گردند. آنها، با زبانی جدید و با ابزارهای تازه مانند روزنامه، از دنیایی دیگر سخن به میان آورده‌اند. دنیایی که به کلی در افق دنیای قدیم ما شناخته شده نبود. روشنفکران خود را مروج انسان‌مداری، عقلانیت، دنیوی‌گرایی، طبیعت‌گرایی و کاستن از بار امور قدسی در حوزه عمومی بخصوص عرصه سیاسی می‌انگارند. بر اساس همین شاخصه‌ها، دنیای سنت را تعریف می‌کنند: خدامداری، ستیز با عقلانیت، آخرت‌گرایی، عرفان‌گرایی و حضور همه‌جایی امر قدسی. تنازعات میان روشنفکران و مدافعان سنت در یکصد و پنجاه سال گذشته بر مدار فرض دانستن این دوگانه‌ها صورت پذیرفته است.

اما، مخالفان تجدد نیز از چنان روایتی از پدیدار شدن روشنفکری استقبال کرده‌اند. از نظر این منتقدان، تعامل تفکر روشنفکری با میراث تفکر غربی، به معنای بیگانگی و بی‌نسبتی آنها با تفکر بومی است. سنت گرایانی مانند نصر با تجدد گریانی مانند طباطبایی، در این ایده مشترک هستند که روشنفکران عصر قاجار ناآگاه از سنت قدیم تفکر و پدیداری وارداتی بودند و تحولات درونی در تفکر الهیاتی پیشاروشنفکری نقشی در پدیدار شدن آن نداشته است. دستاورد روایت مشترک جریان‌های متعارض از روشنفکری، بی‌اعتبار سازی و مشروعیت زدایی از تفکر روشنفکری در ایران است، اگرچه، در روایت تجدد گرایانی مانند طباطبایی، همزمان شاهد اعتبار زدایی از روشنفکری و سنت قدیم (به مثابه امری دچار انحطاط) هستیم. همچنین، می‌توان مدعی شد همراهی سنت گرایان با این روایت، نه تنها بر اعتبار سنت نمی‌افزاید، بلکه این پرسش را فراهم می‌سازد که اگر سنت امری زایا و زنده است، چگونه به سادگی جایگاه تاریخی خود را در عالم ایرانی به نفع تفکر روشنفکری خالی نمود. در نتیجه، تاکید بر بی‌ریشگی روشنفکری نه تنها بر اعتبار سنت نمی‌افزاید بلکه تاییدی ضمنی بر نظریه مخالفان سنت است.

پرسش مهمی که این روایت مشترک از روشنفکری با آن مواجه است نسبت آورده‌های روشنفکران با ذهنیت عام اجتماعی و فرهنگی، و مواریت فکری جهان قدیم است. آیا ذهنیت روشنفکری در گسیختگی کامل از سنت تفکر قدیم ظهور پیدا کرد؟ باور به یک گسیختگی تام و انقلابی در یک منظومه خاص فکری و اجتماعی، به دشواری ممکن است. بعضی اشارات موجود در پژوهش‌های معاصر، بر تایید این نظر دلالت دارند. بطور مثال، علی قیصری معتقد است که در عصر قاجار شاهد «همزیستی ناآرام سنت و تجدد» هستیم و جامعه روشنفکری «هرگز از قیود سنت گرای رهایی نیافت». (قیصری، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۵) این وضعیت، به معنای عدم تغییر انقلابی در سامانه‌های زبانی و فکری، و تنوع در «تجربه تجدد در میان گروه‌های مختلف» است؛ (همان: ۲۴) فرزین وحدت (۱۳۸۲) نیز در پژوهش خود با ارجاع به پژوهش‌های فریدون آدمیت و متون روشنفکران عصر قاجار، به نشانه‌های اثرپذیری تفکر روشنفکری از سنت الهیاتی و فلسفی پیشاروشنفکری بویژه برداشت‌های وحدت وجودی از هستی در اندیشه‌های آقاخان کرمانی، آخوندزاده و طالبوف اشاره نموده، که به علت غلبه نگاه شرق‌شناسانه و مدرنیستی بر روایت وی از روشنفکری این یافته‌ها کمتر اهمیت کانونی یافته است. حتی بعضی از پژوهشگران تداخل عالم جدید و قدیم در تفکر روشنفکری را به مثابه یک آسیب مورد نقد قرار داده‌اند. (آجودانی، ۱۳۸۳) همچنین، پژوهشگرانی مانند توکلی طرقي (۱۳۸۲) سعی نموده‌اند که هویت تجدد ایرانی را با بازاندیشی‌های صورت گرفته در مورد نسبت فرهنگ و تاریخ ایرانی با ایران باستان و تلاش‌های مکاتب نوزرتشتی در هند پیوند دهند.

پدیدارشناسی سنت روشنفکری در ایران در صدد است به نوعی تامل تاریخی دست یازد که باعث کسب خودفهمی درباره تفکر روشنفکری می‌گردد. چنین خودفهمی امکان شناخت تفکر روشنفکری و کلیت حاکم بر آن را برای ما فراهم می‌سازد. رهیافت پدیدارشناسانه بکار رفته در تحلیل سنت روشنفکری الزام‌های خاصی را به پژوهش تحمیل می‌کند، این الزامات عبارت است از:

(۱) توجه به سنت روشنفکری به مثابه یک پدیدار و بازگشت به دوره آغازین نمودار شدن آن؛

(۲) تاکید بر قاعده رد و ارجاع پدیدارشناختی؛ منظور از قاعده رد و ارجاع پدیدارشناختی حذف کلیه معلوماتی است که علاوه بر پدیدار اولیه وجود دارند، تا امکان دریافت بی‌واسطه پدیدار فراهم گردد. بنابراین، پژوهش خصلتی اکتشافی و توصیفی داشته، هرگونه فرضیه‌ای را درباره سنت روشنفکری در پراگم می‌گذارد؛

سنت روشنفکری به مثابه یک هویت خودآگاه و شکل یافته از نیمه دوم عهد ناصری ظهور یافت (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸۷) و نقش و دیدگاه خود را در تحولات اجتماعی با مدد رسانی به جنبش مشروطه کامل نمود؛ می‌توان تاریخ اندیشه در ایران را با توجه به جایگاه سنت روشنفکری به سه مرحله "عالم قدیم"، "عالم پیشاروشنفکری" و "عالم روشنفکری" تقسیم کرد: در این تحقیق عالم

قدیم به دوران برآمدن تفکر الهیاتی تا عصر ملاصدرا اشاره دارد. مرحله دوم، از ملاصدرا آغاز و با پدیدار شدن روشنفکران در نیمه های عصر ناصری پایان می یابد. مرحله سوم، از نیمه های عصر ناصری آغاز و در عصر مشروطه به اوج خود می رسد که می توان آن را عصر روشنفکران بیداری نام گذاری کرد. در روایت ما از روشنفکری، مولفه های فکری جهان پیشاروشنفکری به مثابه جهان میانه (بطور خاص جدال های الهیاتی میان سنت های فکری متعارض)، اثبات کننده مدعای ماست.

برای دسترسی به یک سطح توصیفی و پدیدارشناسانه از سنت های فکری نیازمند بکارگیری روشی هستیم که امکان بازنمایی نظم صوری و درونی آنها را با رعایت بی طرفی و حداکثر فاصله گیری از موضوع فراهم می سازد؛ روش دیرینه شناسی فوکو، با توجهی پدیدارشناسانه به نظام های دانایی و تلاش برای توصیف آنها، مولفه هایی را در اختیار ما قرار می دهد که بتوانیم ابعاد صوری و متغیرهای درونی سازنده سنت روشنفکری را شناسایی و تحلیل کنیم؛ در این روش، متغیرها و عناصری همچون « احکام و گزاره ها »، « موضوعات »، « مفاهیم »، « اسلوب های بیانی » و « استراتژی ها »، « قواعد » و « صورت بندی گفتمانی »، این امکان را به پژوهشگر می دهد که به بازشناسی و تحلیل یک گفتمان و زبان خاص آن بپردازد.

۲. سؤال یا سؤالات تحقیق:

ظهور سنت روشنفکری در عصر قاجار از چه کیفیت و ویژگی هایی برخوردار بوده است؟

- سنت فکری در پیشاروشنفکری از چه ویژگی برخوردار است؟

- ویژگی های سنت روشنفکری چیست؟

- مجادلات الهیاتی میان سنت های فکری در پیشاروشنفکری چه تاثیری در پدیدآمدن روشنفکری داشته است؟

۳. فرضیه یا فرضیه های تحقیق:

پژوهشگر براساس قاعده رد و ارجاع پدیدارشناختی بایستی از طرح فرضیه ای برای پرسش پژوهش خوداری جسته و بر وجه اکتشافی و توصیفی رساله تاکید کند. با این وجود، فرضیه احتمالی زیر طرح گردیده است که در جریان پژوهش تدقیق خواهد شد:

۱. در پیشاروشنفکری شاهد سنت های الهیاتی و فلسفی یعنی حکمت متعالیه صدر، شیخیه و بایه هستیم که با استخدام رویکرد الهیات تشبیهی یا تنزیهی، سعی در بازنمایی امر قدسی دارند. همچنین، در سطح عقلانیت عملی شاهد جدال اخباری و اصولی است؛ جدال اخباریون و اصولیین در زمینه نحوه استخراج حکم شرعی و نقش علم حضوری امام یا علم کسبی فقیه در استخراج آن سازمان یافته است.

۲. سنت روشنفکری به عنوان یک سامانه زبانی، از دولایه نظری و عملی برخوردار است. در سطح عقلانیت عملی، روشنفکری با مجموعه ای از مفاهیم و گزاره ها تشکیل شده است که راه را برای

تولید آموزه ها و راهبردهای مختلفی (مانند: مشروطه سازی قدرت، نهادسازی، پروتستانیزم، ملی گرایی و...) می گشاید. اما، این مجموعه مفاهیم و گزاره ها، براساس رویکرد واقع گرایی با یکدیگر وحدت یافته اند، که به پدیدار شدن سنت روشنفکری به مثابه یک آیین معطوف به امر واقع منجر گردید و به تاسیس یک متافیزیک دنیوی ناظر به امر واقع مدد رساند.

۳. در پیشاروشنفکری، مجادلات الهیاتی به فراهم آمدن میراث زبانی و اندیشه ای لازم برای پدیدار شدن روشنفکری بوده است. این میراث اندیشه ای بیش از هرچیز باعث شد که از یک سو تعارضات درونی و ناتوانی های دانش الهیات در بازنمایی امر قدسی عیان گردد و از سوی دیگر، با بسط زبان منطقی و صورت گرایانه به حوزه عرفان، معرفت قدسی به حجاب رود. همچنین، پیوند مفاهیم طبیعت گرایانه با الهیات، امکان عرضه برداشتی دنیوی از مفاهیم الهیاتی را ممکن کرد.

۴. مواجهه تجدد با عالم ایرانی، و پدیدار شدن روشنفکری در چنین موقعیتی ممکن گردید. این موقعیت، در تلاقی با تجدد غربی، امکان لازم برای پدیدار شدن یک متافیزیک دنیوی ناظر به امرواقت را در حیات اجتماعی و سیاسی فراهم نمود.

۴. پیشینه تحقیق

جریان روشنفکری با شاخص های مختلفی (مانند: نسل بندی، نوع ایدئولوژی یا تفکر، راهکارها و راهبردها، نوع موضع نسبت به سنت و تجدد) در پژوهش های معاصر بازنمایی شده است.^۱ اما این بازنمایی ها نتوانسته، کلیت، پیوستگی و تاریخت تفکر روشنفکری را آشکار سازد؛ همچنین، پژوهش های تحقیقاتی صورت گرفته در زمینه روشنفکران دوره آغازین از آسیب های مختلفی رنج می برند. بطور مثال:

۱) از حیث روش، بیشتر مبتنی بر نقل اقوال و آراء روشنفکران هستند؛ بعبارت دیگر، انسان گرایانه و سوژه مدار بوده، کمتر بر وجوه ساختارگرایانه اندیشه روشنفکری تاکید دارند.

۲) در مواجهه با تنوعات و تکثر موجود در میان روشنفکران یک عصر، کلیت گرا نبوده، به فراتر از مجادلات میان روشنفکران گام بر نمی دارند؛

۳) دچار ناهمزمان خوانی رخدادهای تاریخی و اندیشه ها هستند؛

۴) تفسیرهای متناقضی از اندیشه های روشنفکران ارائه می کنند؛

۵) پژوهش ها کمتر خصلت پدیدارشناسانه داشته، روشنفکران را با بعضی گزاره های کلیشه ای (همانند: معلق بودن، تقلیدی بودن، سطحی نگری، فاقد اصالت) بازنمایی می کنند. بدون اینکه :

• موضعی روشن از حیث معرفت شناختی درباره طور پدیدار شدن آگاهی و معرفت جدید ارائه کنند.

۱- بطور مثال، گونه شناسی مبتنی بر نسخ سنت، احیای سنت و تجدید سنت؛ غرب گرایان، گزینش گران و بومی گرایان؛ سنت گرا، اصلاح طلب و نوگرا؛ پارادایم اصلاح و احیای فکری، انقلابی گری، عرفی گری؛ نسل اول، دوم، سوم و چهارم؛ طرفداران نفی مدرنیته، پذیرش مدرنیته و گزینش از مدرنیته؛ هویت اندیش و دین اندیش.

• به تحلیل امکانات و وضعیت استراتژیکی پردازند که به پدیدار شدن روشنفکری - به گونه ای که ممکن بود - یاری رساند.

(۶) براساس معیارهای بیرونی و نمونه های آرمانی (مدرنیته و روشنفکری در غرب) به ارزیابی اندیشه و عملکرد روشنفکران ایرانی می پردازند.

(۷) به پدیده روشنفکری به صورت موضوعی مستقل نظر نیافکنده آن را در چارچوب جنبش مشروطیت مورد تحلیل قرار می دهند.

(۸) ارزیابی های اخلاقی و روانشناختی را با بررسی ها و تحلیل های اندیشگی خلط می کنند؛^۱ در این بخش، ضمن بیان خلاصه ای از آخرین تحقیقات انجام شده در حوزه روشنفکران عصر بیداری، بعضی آسیب های موجود در این آثار برشمرده خواهد شد. وجه مشترک این پژوهش ها تاکید بر خصلت وارداتی اندیشه روشنفکری است. در این الگوی مشترک، اندیشه روشنفکری هیچ نسبتی با تحولات فکری و الهیاتی در پیشاروشنفکری ندارد.

۴.۱ نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب: عبدالهادی حائری

کتاب عبدالهادی حائری (۱۳۶۷) گزارشی تاریخی از مواجهه ایرانیان با دو رویه « دانش و کارشناسی» و « استعمار» تمدن بورژوازی غرب است. حائری که در پرداختن به این مضمون تحت تاثیر ادبیات سیاسی دهه ۴۰ شمسی است، کتاب خود را به دو بخش تقسیم کرده است: بخش اول نحوه غرب شدن غرب و معرفی دو رویه مثبت و منفی آن، و بخش مواجهه ایرانیان با غرب از صفویه تا عصر عباس میرزا اختصاص می دهد. در این بازخوانی حائری ابعاد مختلف مواجهه را (مانند: فکری، اقتصادی، مذهبی، نظامی) مورد توجه قرار می دهد. او دیدگاه های سفرنامه نویسان، فقها، صوفیان و درباریان در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی ایران و بویژه نوع دیدگاه آنها نسبت به غرب را روایت نموده، این جمع بندی را ارائه می کند که روند بنیادی اندیشه در راستای بی واکنشی در برابر رویه استعماری غرب بوده است. از نظر حائری تنها دو تن از اندیشه گران ایران عصر آغازین قاجار یعنی رستم الحکما و سلطان الواعظین به شیوه ی گویا و روشن و رسا بر ضد رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب داد سخن دادند، گرچه عباس میرزا نیز درباره رویه استعماری غرب نگران و اندیشناک بود.

حائری برای بررسی دو رویه تمدنی غرب، بیش از هرچیز از روش تاریخی بهره جسته، به نقل رویدادهای تاریخی و برجسته کردن تلاش های ایرانیان برای بهره گیری از دانش غرب و تلاش غربیان جهت استعمار ایرانیان پرداخته است. در سطح تحلیل اندیشه ای نیز کتاب از برجستگی

۱- در بخش سابقه تحقیقات انجام شده، ضمن بررسی بعضی آثار بعضی از این نقاط ضعف و آسیب های موجود بازنمایی شده است.

برخوردار نبوده، نقطه محوری تحلیل برنمایش میزان آگاهی متفکران از ابعاد منفی سیاست غربیان تاکید دارد. تلاش حائری از حیث تحمیل انگاره های ساخته شده در دهه چهل بر یک دوره گسترده تاریخی قابل نقد است. انگاره دو رویه تمدنی غرب ریشه در ادبیات ضد استعماری دهه چهل داشته، از حیث تاریخی جستجوی آن در اعماق تاریخ و نقادی تفکر سفرنامه نویسان و فقها چندان وجهی ندارد. این تلاش برای بازخوانی تاریخی با توجه به ادبیات و انگاره های معاصر باعث می شود، که مولف از فهم موقعیت مند رویدادهای و تحولات فکری بازماند. کتاب علاوه بر تحمیل انگاره های معاصر بر تاریخ گذشته از تاکید بیش از حد بر عوامل خارجی رنج می برد، این باعث می شود که کتاب از تحلیل عمیق تر تحولات جامعه ایران بازماند. بطور مثال، حائری در روایت خود از ارتباطات گسترده ایرانیان با غرب از زمان صفویه و تلاش های متجددانه آنها برای ایجاد چاپخانه، تونل آب، اسلحه سازی و اقدامات مشابه یاد می کند، اما به چرایی شکست طرح های نوسازی در عصر صفوی نمی پردازد. یا اینکه، چرا این تحولات به ایجاد یک جریان فکری و اجتماعی جدید نیانجامید.

۴،۲. مدرنیته ایرانی: تقی آزاد ارمکی

کتاب مدرنیته ایرانی ارمکی (۱۳۸۰) بیش از هرچیز سعی در ارائه نگاه پارادایمی به روشنفکری دارد؛ از نظر وی، نسل های مختلف روشنفکری را می توان از آغاز تاکنون بازشناسایی کرد. از نظر وی، سه نسل روشنفکری از زمان آشنایی با غرب تا شهریور ۲۰ قابل بازشناسی است. مولف در این نسل بندی سفرنامه نویسان را نسل اول به حساب آورده، در کنار امثال ملکم و طالب اف، آخوندزاده (نسل دوم) و تقی زاده، فروغی، کسروی (نسل سوم) قرار می دهد. مسئله محوری این سه نسل، عقب ماندگی ایران نسبت به وضعیت غرب است. از نظر آنها، ایران می توانست پیشرفت کند اما شرایط نامناسب بیشتر داخلی مانند استبداد مانع تحقق این رویا گردید.

مدرنیته ایرانی محصول تلاش روشنفکری می باشد که عبارت است از: درک و معرفت خاصی که مروج اصلی آن روشنفکری ایرانی بوده و الزامات اجتماعی اقتصادی ویژه ای برای جامعه و مردم فراهم کرده است که دارای اشتراکات فراوان با مدرنیته غربی است ولی با آن متفاوت است. ارمکی ویژگی های مدرنیته ایرانی را در ایرانی بودن، باور کلی به اصل ترقی، معلق بودن، ایدئولوژیک، ابهام و سطحی بودن، تبدیل شدن به امر مقدس، عدم توانایی بازسازی کلیت جامعه، بی توجه به ساختارهای فرهنگی و تقدس زدگی می داند.

ارمکی، با وجود صفات منفی که برای مدرنیته ایرانی بازشناسی می کند، اما آن را امری واقعی و مورد نیاز جامعه می داند؛ وی می گوید: گرچه آورندگان اندیشه نوسازی قابل نقد به لحاظ عدم

آگاهی از شرایط واقعی جامعه هستند ولی آنچه به جریان می افتد و به تحولات اجتماعی همچون مشروطه خواهی و آزادی خواهی می انجامد، امری ایرانی و مورد نیاز بوده گرچه مورد سوء استفاده در گذر زمان قرار گرفته باشد. این موضع واقع گرایانه ارمکی با نگاه انتقادی و منفی وی به سنت روشنفکری سازگار نیست آنجا که مدعی است ویژگی مدرنیته ایرانی معلق بودن آن است یعنی استقرار در فضاهاى خالی بین لایه های اجتماعی و فرهنگی ایرانی، در مقابل مدرنیته غربی که اساس زندگی و ساختارها را شکل می دهد. ویژگی معلق بودن که به تعبیر ارمکی باعث عدم چسبندگی بین مولفه های جامعه را فراهم ساخته است. در واقع، اگر تفکر روشنفکری یا آنچه مدرنیته ایرانی نامیده می شود چنان معلق و بی ریشه است که اساس زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان را شکل نمی دهد، در آن صورت چگونه سرمنشاء تحولات اساسی شده است، که مورد اعتراف مولف است.

۴،۳. مشروطه ایرانی: ماشاءالله آجودانی

کتاب مشروطه ایرانی آجودانی (۱۳۸۳)، که عنوان اصلی آن مشروطه ایرانی و پیش زمینه های ولایت فقیه است و به واقع، مجموعه مقالات نویسنده در خارج از کشور می باشد، در دو بخش نگارش یافته است. در بخش نخست، بیش از هر چیز به تحولات موجود در نظریه ولایت فقیه در عصر قاجار تمرکز دارد و در بخش دوم به بررسی دیدگاه های روشنفکران همچون مشیرالدوله، مستشارالدوله، رشديه، امین الدوله، ملکم و اجتماعيون عاميون می پردازد. در این کتاب تفکر روشنفکران در پرتو مباحث مرتبط با مشروطیت مورد بازخوانی قرار می گیرد. آجودانی در پیشگفتار کتاب دو فرض مهم را طرح می کند که می تواند مبنایی برای نقادی مواضع تحلیلی موجود در کتاب باشد:

۱) مفاهیم غربی و تجربیات مربوط به آن، نه در زبان ما وجود داشت و نه در واقعیت تاریخ. پس ذهن انسانی که در زبان و تاریخ ایران بالیده و اندیشیده بود، با آن مفاهیم بیگانه و نا آشنا بود. چون تجربه ی زبانی و تاریخی آن مفاهیم را نداشت آنها را با درک و شناخت و برداشت تاریخی خود و با تجربه ی زبانی خود تفسیر، تعبیر و بازسازی می کرد، و سعی می کرد از غرابت و بیگانگی آن مفاهیم جدید، با تقلیل دادن آنها به مفاهیم آشنا، یا با تطبیق دادن آنها با دانسته های خود، بکاهد و صورتی مانوس و آشنا از آنها ارائه دهد. در همین جریان است که آزادی بیان به امر به معروف و نهی از منکر، و اساس مشروطیت و دموکراسی به «امرهم شوری بینهم» تعبیر می گردید. (آجودانی، ۱۳۸۳: ۸)

۲) دومین نکته، در نظر گرفتن این نوع تقلیل و تطبیق دادن ها و مهم تر از آن، بدون درک و شناخت صحیح تجربه های زبان تاریخی مردم ما، به سوء تفاهم های جدی منجر خواهد شد. سوء تفاهم هایی که حاصل آن بدخوانی و بدفهمی متون تاریخی و تفسیر ناروای واقعیت هاست که گاه

کار را خواسته یا ناخواسته به تحریف تاریخ یا «ناهمزمان خوانی» منابع و بی توجهی به مقوله

«زبان تاریخی» می انجامد. (همان: ۱۰)

هدف روشنفکران عصر قاجار، از بین بردن شکاف دولت و ملت بود؛ آنها در جستجوی راهی برای جانشین کردن عرف به جای شرع و نظام سیاسی قانونی به جای نظام سیاسی استبدادی بودند؛ آنها بطور همزمان درصدد محدود کردن قدرت سلطنت و دیانت بودند. برای تحقق اهداف و خواسته های خود با آسیب های مختلفی مواجه بودند: گرفتاری در دام ایدئولوژی های سیاسی، عدم تفکر مستمر از درون فرهنگ خود، تناقض در رفتار و گفتار، عمل و اندیشه، ریاکاری و فرصت طلبی، تحریف اصول مشروطه و قدسی کردن امر عرفی نمونه هایی از نقدهای وارده بر آنها بود؛ روشنفکران ایرانی سردستی، باری به هر جهت یا مقلد، فاقد تفکر اصیل و اندیشه روشن، متعصب و خشک اندیش و فاقد اصالت بودند؛

روشنفکران به خاطر مصلحت سیاسی به تقلیل و تحریف اساسی ترین اندیشه های مشروطه خواهی دست زدند و از گوهر اصلی اش تهی ساختند؛ بطور مثال، ریاکاری و فرصت طلبی روشنفکران غیر مذهبی را می توان در تحریک روحانیون به برانداختن حکومت عرفی و ایجاد حکومت شرعی یافت؛ ملکم شاهدی برای این ریاکاری و چهره دوگانه آنهاست: ملکم رسالات «کتابچه غیبی»، «اصول ترقی» و ملکم روزنامه قانون که فرصت طلب و کاسبکار است که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از تجدید نظر در پاره ای از اصول و عقاید تا همسان جلوه دادن ارزش های اسلامی با ارزش های غربی و طرح عدم منافات اصول غربی و مذهب به عنوان تاکتیک سیاسی بکار می گیرد؛

کتاب مشروطه ایرانی با وجود بصیرت هایی که به ما در مورد محتوی ایده های روشنفکران عصر مشروطه می دهد، اما با محدودیت هایی مواجه است؛

۱) از حیث روش تحلیل متون، بیش از هر چیز بر روایت دیدگاه های و اقوال روشنفکران استوار است و کمتر توانسته است موضعی نظری را اتخاذ نماید. این مساله، باعث بی پاسخ ماندن پرسش هایی شده است که در متن در پیشگاه خوانند ظهور می یابد، همان گونه که خود مولف در بخشی از اثر این ناتوانی در فهم موقعیت روشنفکری را بازتاب می دهد و می گوید: «چرا روشنفکران این همه سهل انگار، زود باور، ساده اندیش و فاقد اصالت تفکر و بینش است».

۲) فقدان یک رهیافت تحلیلی یکپارچه باعث شده است که نتواند پیچیدگی و موانع موجود برای خلق زبان جدید سیاسی را در عصر مشروطه بازنمایی کند. بطور مثال، در حالی که مولف در پیشگفتار از محدودیت های ساختاری و زبانی انتقال مفاهیم جدید به حوزه فکر و اندیشه ایرانی سخن می گوید که عامل مهمی در تقلیل دادن این مفاهیم است، اما در تحلیل عملکرد روشنفکران این تقلیل ها و محدودیت های ساختاری را با عوامل روانشناختی - شخصیتی همچون قصد، نیت، ریاکاری و فرصت طلبی گره می زند.

۳) مولف با وجود نقد « ناهمزمان خوانی » و بی توجهی به « زبان تاریخی»، رخدادهای گذشته را با توجه به تحولات معاصر تحلیل نموده، بسیاری از اقدامات روشنفکران همانند همکاری آنها با روحانیون را بدون توجه به محدودیت های ساختاری و اجتماعی همان عصر تحلیل و مورد مذمت قرار می دهد. بازتاب این دغدغه را می توان در این عبارت پیشگفتار یافت که وی در رد خصلت پرده دری و افشاگرانه بودن نوشتار خود می گوید: در آن چه که نوشته ام، با هیچ کس غرض شخصی نداشته ام. مصایبی که در سال های اخیر در تاریخ ایران بر ما و ملت ما رفته است، دیگر جایی برای این گونه مسائل، آن هم در نوشته هایی از این دست باقی نمی گذارد. شاید این شیوه روشنگری و عواقب ناشی از آن، تاوانی است که نسل من یا لاقبل بخشی از نسل من بابت سهل انگاری ها و ساده نگری های خود بپردازد و بار ملامت آن را به دوش بکشد. (همان: ۱۰)

۴) متن از حیث انباشته بودن با گزاره های کلیشه ای و رایج در مورد روشنفکران عصر مشروطه نیز برجسته است: اتهاماتی همچون ریاکاری، فرصت طلبی، باری به هر جهت بودن، سردستی بودن، متعصب و خشک اندیش، فاقد اصالت به سادگی در مورد روشنفکران به کار می رود. بعضی از این برچسب ها، به خصوصیات اخلاقی افراد ارجاع می شود که چندان با تحلیل اندیشه ای ارتباطی ندارد.

۵) مولف مشخص نمی کند که روشنفکران چگونه می توانستند صاحب اصالت و خلاقیت باشند در حالی که خود معترف به محدودیت های زبانی و ساختاری جهت هرگونه اندیشیدن و خلق مفاهیم است. در واقع این گونه از اصالت سخن گفتن بدون ارائه یک موضع معرفت شناختی روشن در مورد نحوه امکان تفکر اصیل، موضعی کلیشه ای و ایدئولوژیک می باشد، که بدون توجه به امکانات تاریخی و زبانی زمانه عصر قاجار بیان می گردد.

۴.۴. تاملی در مدرنیته ایرانی: میرسپاسی (۱۳۸۴)

در روایت غالبی که متفکران اروپایی ارائه می دهند، تصویری از فرهنگ و مردم مشرق زمین وجود دارد که «آئینه معکوس» اروپای مدرن است. در این روایت شرق و غرب دوپاره و متعارض تلقی می شوند. این موضع نظری که برگرفته از ادبیات پسامدرن و پسا استعماری (بویژه فوکو و ادوارد سعید) است، مبنای نقادی مدرنیته و امکان نظری برای طرح مدرنیته بومی یا بازتابی به تعبیر میرسپاسی است. از نظر میرسپاسی، پرسش از مدرنیته یک مضمون مشترک، یگانه و مستمر در گفتگوهای فرهنگی، گفتمان های سیاسی و مناقشات فکری جامعه ایران در یک صد و پنجاه سال اخیر بوده است؛ از جنبش مشروطه تا انقلاب اسلامی کوششی ملی در جهت پذیرش مدرنیته است و در تاریخ معاصر ایران، سه روایت از مدرنیته را قابل بازشناسی است: (۱) پذیرش غیر انتقادی مدرنیته (۲) روایت چپ از مدرنیته (۳) چرخش به سمت گفتمان اسلامی بازگشت به اصل. از نظر او انقلاب اسلامی بیش از آنکه بازتابی از برخورد سخت میان مدرنیته و سنت باشد، تلاش برای تحقق مدرنیته از طریق مطابقت آن با تجربه های ملی، فرهنگی و تاریخی است.

آنچه برای ما جالب است نوع نگرش میرسپاسی نسبت به روشنفکران عصر بیداری می باشد. میرسپاسی در فصل دوم، هدف روشنفکران این دوره را بازسازی فرهنگ سیاسی ایران بر مبنای سنت لیبرالی می داند. روشنفکران بطور همزمان به نقادی قدرت سیاسی و مذهب پرداخته در تلاش برای دموکراتیک کردن نهادها و روندهای سیاسی قدرت، و اصلاح فرهنگ ایرانی و پیوند آن با ارزش‌های مدرن بودند. از نظر میرسپاسی، جریان اصلی در جنبش مشروطه حرکت به سمت حاکم شدن روایت غالب از مدرنیته است. او ملکم و تقی زاده را سمبل این جریان دانسته می گوید: فلسفه سیاسی ملکم تسلیم بی چون و چرای ایرانی به تمدن غربی بود، راهی که بعداً "بوسیله تقی زاده پیگیری شد. از نظر او بسیاری از اصلاح گران مشروطه خواه طرفدار تسلیم مطلق ایران به تمدن اروپایی بودند. میرسپاسی می گوید: باری این روشنفکران با افکاری چنین کودکانه که به عقاید مباشران استعماری بیشتر شبیه بود تا به نظرات روشنفکران ترقی خواه برآن بودند که تا کشور خود را از چرخه تباهی و فلاکت خارج کنند.

می توان در مورد این گزاره که گفتمان هژمونیک در عصر مشروطه سازگاری با تمدن غرب یا تسلیم مطلق ایران به تمدن اروپایی بود، چون و چرا کرد. بطور مثال، این ادعا در تعارض با دیدگاه آجودانی است که بر خصلت تقلیل گرایانه گفتمان عصر مشروطه و دور شدن آن از مدرنیته ناب خبر می دهد. همچنین، با دیدگاه آبادیان در تعارض است که بر خصلت بومی گفتمان عصر مشروطه تاکید دارد. وجود این روایت های متعارض با روایت میرسپاسی نشان دهنده خصلت تقلیل گرایانه تحلیل میرسپاسی است که کثرت موجود در گفتارهای عصر مشروطه را به یک فهم خاص محدود می کند. در واقع، به سادگی می توان گزاره های کافی را در مورد وجود نوعی مدرنیته بومی یا بازتابی به تعبیر میرسپاسی (یعنی تلاش برای تحقق مدرنیته از طریق مطابقت آن با تجربه های ملی، فرهنگی و تاریخی) در میان نسل اول یافت، مانند: کتاب « یک کلمه » مستشارالدوله یا حتی عبارت پردازی های ملکم در روزنامه قانون، آنجا که می گوید: « مکرر گفته ام و باز هم می گویم ملاحظه فناتیک اهل مملکت لازم است. برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه و دانشمندی می بایست که از علوم مذهبی ما و قوانین فرانسه و غیره وضعی ترقی آنها استحضار کامل داشته باشند، که بفهمند کدام قاعده فرانسه را باید اخذ نمود و کدام یک را بنا به اقتضای حالت اهل مملکت باید اصلاحی کرد».

۴.۵. بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران: حسین آبادیان

کتاب بحران آگاهی و تکوین روشنفکری (۱۳۸۸) با نقد تاریخ نگاری معاصر آغاز می شود. در این نقادی، ضمن رد تحلیل های توطئه انگارانه و ماتریالیستی، ایرادات روش شناختی همچون عدم ابتناء بر مفاهیم روشن و تعریف شده، خطابی و جدلی بودن، قالب گرایی و کلیشه گرایی، خلط